

«نامه ماهیانه ادبی، علمی، اجتماعی»

اکنون المعنا

شماره ششم و هفتم
شهریور و مهر ماه ۱۳۳۶

دوره بیست و ششم
شماره - ۷۹۶

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی)

.....

مقدمه ابن خلدون

بقلم : آقای دکتر رضا زاده شفق

در اغلب تواریخ علوم و فلسفه مغرب زمین مشهور چنین است که فلسفه تاریخ یعنی بحث علمی در علل و نتایج کلی وقایع تاریخ و غور و تدقیق در هدف و معنی و سوانق آنها بطور کلی از قرن ۱۸ باینطرف در مغرب زمین پیدا شده و از طرف دیگر بحث در قوانین و خواص و مبانی و احوال جامعه بشر نیز از علوم مستحدثه اروپائی بوده و در واقع اوگست کنت August Comte دانشمند فرانسوی قرن نوزدهم مؤسس علم - الاجتماع بوده و کسی قبل از وی با اصول علمی که کنت مزبور پیش گرفته بود از اجتماعیات بحث ننموده و ادست که این موضوع را بطرز و ترتیب منطقی تدوین و تقسیم کرده و حادئات و قوانین اجتماعی بشر را مورد توجه خاصی قرار داده است . ولی اگر درست دقت شود و در کتب و آثار سلف مطالعه و غور رود پیدا خواهد شد که الحق والانصاف ابن خلدون در این مطلب مهم کاملاً وارد بوده و قریب پانصد سال

قبل از کنت بفسلفه تاریخ ومسائل وقوانین اجتماع بر خورده و آنها را سنجیده و آزموده و از روی سبک خاصی در مقدمه مشهور خود آورده است و امید چنان است در طی این بیان مختصر ملاحظاتی چند راجع به آن تالیف مهم اظهار شود و مناسب است پیش از شروع بمقصود خلاصه ای از شرح حال مولف تقریر گردد.

خانواده ابن خلدون منسوب به قبیله بنی کنده از اهل یمن بوده و بعد از افتتاح اندلس (اسپانی) بدست مسلمین و مرسوم شدن مهاجرت عرب بدان سامان این خانواده نیز در حدود قرن سوم هجری بدان صوب هجرت نموده و در آنجا توطن کرده بعد از مدتی یعنی در اواسط قرن هفتم از آنجا به تونس مهاجرت کرده اند و ابن خلدون در آنجا تولد یافته .

جد اعلا ی ابن خلدون خالد نام داشته و او را گویا عامه به تحریف خلدون می گفته اند و از این راه شخصی را که موضوع مقال ماست ابن خلدون گفتند . خالد در ورود به اندلس در شهر قرمونه Carmona توطن جست و بعداً اولادش به اشبیلیه SeYilla رفته و از آنجا در قرن هفتم با فریقا رفتند چنانکه گذشت . مهاجرت بتونس در زمان جد سوم ابن خلدون محمد بن حسن اتفاق افتاد .

اجداد ابن خلدون غالباً از معارف و مشاهیر بوده و در آندلس و تونس و مراکش مقامهای مهم داشته و در دربار حکمرانان آن جهات یعنی موحدین و بنی حفص و بنی مرین مناصب داشته اند . از آخرین معروفهای این خانواده برادر ابن خلدون موسوم به ابو زکریا یحیی بود که هم اشغالات سیاسی داشت و هم در ادب و تاریخ ماهر بود و تالیفاتی نمود و آثار او برای تاریخ آندلس و آن نواحی مهم است .

ابو زید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن خلدون ملقب به ولی الدین غزه در رمضان سال ۷۳۲ در تونس تولد یافت . در ایام جوانی پیش پدر و دیگر فضلاء که در آن ایام در تونس متعدد بودند تحصیلات قرآن و حدیث و لغت و صرف و نحو نمود . و به سال ۷۴۸ که ابوالحسن علی (۷۴۹ - ۷۳۱) از ملوک بنی مرین تونس را گرفت . ابن خلدون نزد علماء و فضلائمی که بدربار آن امیر بودند علوم حکمت و کلام و طبیعی

و حیل تحصیل نمود و شهرتی بسزا بهم رسانید و داخل خدمات دولتی شد و دارای مقام و مورد توجه امر او اکابر واقع گردید و در این موقع بسوق انقلابات از تونس به بسکره Biskara فرار نمود سپس بموجب دعوت سلطان فاس ابو عنان (۱) مرینی در ۷۵۶ بفاس رفت و در آنجا بسلك معتمدین خاص درآمد و ضمناً به تکمیل معلومات و فضایل خود پرداخت بعد بر حسب سعایت مغرضین او را بتهمت همدستی و مواضعه با امیر بجایه Bougie متهم و حبس کردند و مدت دو سال یعنی تا ۷۵۹ که سال وفات ابو عنانست محبوس بود. در زمان ابوسالم (۲) (۷۶۲ - ۷۶۰) بدستکاری وزیر او حسن ابن عمر آزاد ولی بعد از مرگ ابوسالم باز با سعایت دشمنان مورد خصومت عمر بن عبدالله وزیر سابق ابوسالم گردیده و مجبور بترك فاس و مسافرت به غرناطه شد و در آنجا مورد الطاف امرای بنی احمد خاصه طرف توجه وزیر معروف آن سلسله محمد بن عبدالله ابن الخطیب واقع گردید. بعد از دو سال این دوستی بختام آمد و ابن خلدون بر حسب دعوت به نزد ابو عبدالله حفصی که حکومت بجایه داشت رهسپار شد و حاجب آن دولت بود.

بسال ۷۶۷ قسطنطین بجایه را گرفت و ابن خلدون دوباره بشهر بسکره پناه آورد. بعد با ابو حموی دوم سلطان تلمسان و از سلسله عبدالواد وضع روابط نمود و بتوسط او با امرای دیگر ارتباط پیدا کرد گرچه بعد در منازعه بین ابو حموی و عبدالعزیز مرینی طرف عبدالعزیز را گرفت.

بعد از مدتی خدمت امرای مزبور و التزام یکی بر علیه دیگری بر وجه پیش آمد و مصلحت وقت و مسافرت بین تلمسان و غرناطه و غیره بالاخره در ۷۷۶ به محلی موسوم بقلعه ابن سلامه رفت و تا سال ۷۸۰ آنجا بماند و در آن محل بود که تاریخ معروف خود را شروع کرد و قسمت مهم مقدمه را نوشت. بعد برای مراجعه بکتاب و منابع مسافرت تونس پیش گرفت و تاریخ بر برادر آنجا نوشت و در سال ۷۸۴ به عزم

(۱) بعضی ها ابو عنان نوشته اند ولی ابو عنان صحیح است از آن جمله است (لین پول) در کتاب سلاطین اسلامی.
(۲) (لین پول) در کتاب سلاله های اسلامی سهواً ابوسلمیم نوشته.

سیاحت مکه معظمه حرکت نمود ولی در اسکندریه تاخیر کرد و از آنجا به قاهره رفت و در جامع ازهر بتدریس پرداخت و از ناحیه سلطان برقوق از ممالیک مصر - (۷۹۱ - ۷۸۴) بمنصب قضاوت رسید در ۷۸۹ سفر مکه را انجام داده باز به قاهره برگشت و در آنجا سمت قاضی القضااتی پیدا نمود. در این بین خبر استیلاي امیر تیمور به آسیای صغیر منتشر شد و ملک ناصر فرج (۸۰۸ - ۸۰۱) از ممالیک برای مقابله با تیمور بدمشق حرکت کرد و در این سفر ابن خلدون همراه بود. مصری‌ها مغلوب شدند و ملک ناصر فرار کرد و شام مفتوح گردید و مردم آن سامان هیبتی از علما را برای شفاعت بحضور تیمور فرستادند که یکی در آن میان ابن خلدون بود. در این ملاقات مخصوصاً مورد توجه تیمور واقع شد و با اینکه تیمور معمولاً علما را از ممالک مفتوحه جبراً بدمشق میفرستاد ابن خلدون را اجازه مراجعت بمصر داد. ابن خلدون بعد از عودت باز بشغل قضاوت و تعلیم و تدریس و تکمیل مؤلفات خود پرداخت و بعد از حیات متنوع و پر حادثه به سال ۸۰۸ هجری در روز چهارشنبه ۲۶ رمضان در مصر وفات یافت و در محل باب النصر خارج مصر در مقابر الصوفیه مدفون گردید.

کتابی که در نتیجه ممارست و علم و بصیرت و تجارب زیاد ۷۶ سال عمر بدست ابن خلدون تألیف یافته موسوم است به « کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر » این عنوان طویل در واقع محتویات این تاریخ معروف را اشعار میدارد و میتوان گفت تاریخ قبایل و دول عرب و خاصه حوادث و سلاطین و اخبار اندلس و بربرها از مهمترین اقسام تاریخ ابن خلدون است زیرا خود در جریان امور آن سامان بوده و قسمت مهمی از تاریخ اندلس را از دیدار خود نوشته است. در بقیه اخبار مانند تاریخ اسلام و ایران و ممالک دیگر توان گفت ابن خلدون بیشتر از مؤلفان معروف اسلامی مانند طبری و مسعودی و ابن الاثیر و نظایر آنها استفاده کرده و چیزی نیفزوده حتی وقایع را بترتیب و انتظامی که درخور بود نیاورده و از او که

شخصی محقق و چنانکه در مقدمه اشاره شد نظرش بر تحقیق اساسی امور و کشف علل اصلیه و قایع و استدلال و استنتاج بود بسیار شگفت است که تاریخش تنها نقل متوالی و بیان خشک و خالی حوادث باشد آنهم گاهی بی تحقیق و اگر مقدمه این تاریخ که موضوع مقال ماست نبود کتاب العبر را بنهایی ممکن بود در ردیف تالیفات متوسط محسوب داشت و معلوم میگردد حوصله ایراکه مولف در تالیف مقدمه داشته و وقتی را که در آن اثر نفیس بکار برده بود باخته و توالی حدثان و گذشتن عمر ذوقی در اوقای نگذاشته تا از عهد بسط و تحلیل وقایع چنانکه باید بر آید.

پس کتاب العبر یکنوع تاریخ عمومی است که در ردیف اول از سه موضوع مهم بحث میکند فلسفه تاریخ، تاریخ عرب و تاریخ برابر. و آن مرکب است از یک مقدمه و شش جزء دیگر محتوی اخبار عرب و برابره و آندلس و تاریخ ایران و اسلام از ابتداء تا تازمان مؤلف یعنی او آخر قرن هشتم هجری. و چنانکه گفته شد جز مقدمه که شاهکار مؤلف است در بقیه معمولاً نقل وقایع شده و در قسمتی از آن استعجال رفته و چنانکه شاید غور و تأمل نشده.

مقدمه ابن خلدون که جزء اول کتاب العبر را تشکیل میدهد واقعاً ازه و لغات مهم ادوار گذشته است و محتویات آن بوضوح و صراحت نشان می دهد که دانشمندان اسلام در امور و حوادث عالم چه امان نظر داشته و در ربط مسائل و ترتیب حوادث چگونه صاحب بصیرت بوده اند. بطوریکه محتویات این کتاب می نمایاند و خود مؤلف در دیباچه آن میگوید: مطالب آن نه تنها نتیجه تجربیات و سرآمد است بلکه حاصل مطالعه و مقایسه کتب و عقاید نیز هست و مخصوصاً از دیباچه پیداست که ابن خلدون در خود فن تاریخ نویسی غور زیاد نموده و طرز صحیح آنرا درک کرده و اصل تحقیق و تجربه و تطبیق و مقایسه را در علم تاریخ که در عصر ما معمول است او آنگاه پی برده و شرح کرده و در مقدمه مرعی داشته است و حقیقتاً تحریرات او در دیباچه از نوشته های یک مورخ منطقی امروز مغرب زمین فرق زیاد ندارد گویانکه در میانها پانصدسال فاصله موجود است و بحکم همین دقت نظر است که با وجود مجهول و نا

معروف بودن قدر این مؤلف در مغرب زمین باز علمائی از آن دیار بشرح حال او پرداخته و مقدمه او را بالسنه خود ترجمه کرده و به مبتکر بودن او در فلسفه تاریخ پی برده‌اند (۱) اینک جمله‌ای چند از گفته های خود مؤلف در اول مقدمه بطور آزاد تلخیص و نقل میشود :

« فن تاریخ از فنون نیست که بین ملت‌ها متداولست و کارها از آن استوار گردد و بزرگ و کوچک و شاه و گدا و دانا و نادان بدان محتاجند زیرا تاریخ بظاهر راوی اخبار روزگار و دول و آثار و منشاء عقاید و اقوال و منبع ضروب و امثال است و بما شئون خلقت را می نمایاند و نشان میدهد چگونه اوضاع عالم در تغییر است و چه طور دولت‌ها بزرگ شدند و زور و توانائی پیدا نمودند و باز بانقراض آمدند . اما در باطن تاریخ جای نظر و تحقیق است و آن علمی است بعلل و اسباب و در واقع از این لحاظ سزاوار است این علم در ردیف علوم حکمت شمرده شود و بزرگان تاریخ نویسان اسلام در این فن غور کردند و اخبار و آثار گرد آوردند و از آنسو بعضی از اشخاصی ناآزموده مطالبی نادرست بر آن افزودند و خرافات و دروغ بر آن بستند و غلط و وهم را در آن راه دادند و تنها شماره کمی مانند طبری و ابن الکلبی و واقدی و مسعودی بامانت کار کردند . این بود که بعد از مطالعه کتب قوم در تاریخ کتابی پرداختم و پرده‌ای را که از روزگاران دراز بروی احوال پوشیده بود برداشتم و در ظهور دول و عمران علل و اسبابی پیدا نمودم و اساس آنرا بروی اخبار ملل مغرب (اندلس و آفریقا) خاصه عرب و بربر نهادم ... »

بعد از این کلمات ابن خلدون وارد تفصیل تعریف تاریخ شده و انتقادی خاص علمی که واقعا از نقد های عصر ما عقب نمی ماند از اقوال مورخین نموده و امثلهای برای مقایسه می آورد که مطالعه آن برای هر مورخ مفید است و وسعت نظر و وسعه علمی مؤلف را آشکار میسازد. بعد از این مقایسه و استدلال مفید غرض خود را از

(۱) مقدمه دو ترجمه بفرانسوی دارد یکی ترجمه کاتمر و دیگری ترجمه دسلان راجع به فلسفه ابن خلدون در تاریخ ، نویسنده معروف انگلیسی فلینت در کتاب راجع به فلسفه تاریخ خود بحث نموده .

تألیف مقدمه اینگونه بیان میکند: « و اکنون ما در این کتاب از احوال عمران که در ملک و کسب و علوم و صنایع در حال اجتماع عارض بشر میگردد از راه برهان که تحقیق در معارف عامه و خاصه بدان روشن نشود بحث میکنیم..» و در این جمله نیک پیداست که سه عامل سه مظهر مهم جامعه بشر که سیاست و اقتصاد و علوم با صنایع باشد موضوع تحقیق مؤلف قرار گرفته و خوب میدانیم که متفکرین اجتماعی مغرب زمین از روسو و کنت و همیگل و کارل مارکس هم بطور کلی همین معانی را در نظر گرفته و آنها را در هیئت اجتماع بشر مورد مطالعه قرار داده اند.

فصول تالی کتاب مقدمه بسط افکار متین و منطقی مؤلف در علل و کیفیت اجتماع است. اساس فکر مؤلف در علل اجتماع و ظهور ملل و دول و بوجود آمدن شهرها و انتقال اقوام از بدات به حضارت عبارت است از کشف سوانق و عوامل طبیعی و از آنجمله است عوامل جغرافیائی و میل فطری انسان با اجتماع و ظهور عصبیت و ادیان •

میدانیم که عقیده تأثیر جغرافیائی در احوال امم از آخرین و تازه ترین عقاید علمی امروز است که اشخاصی مانند بوکل و داروین و هکسلی و دیگران در آن باب مباحثات کرده اند و این مؤلف اسلامی در آن زمان باین مطالب برخورد.

از مطالب تالی مقدمه شرح اصول و تشکیلات دول و اقسام و شعب ادارات و مسائل مالیات و ضرب مسکوک و غیره است. بحث در علل انحطاط اقوام و خرابی بلاد و انقراض دول نیز از ابجاث مفید این کتاب است که باز در آن قسمت مؤلف از پی علل واقع طبیعی مانند فساد اخلاق و فقر و عصبیت جاهلانه و نظایر آن میگردد و در این مورد در دقت نظر و تازگی فکر نویسنده گمانی مانند (منتسکیو)ی فرانسوی و امثال او را بخاطر می آورد.

در ضمن بحث از ظهورات اجتماعی مسئله علوم و صنایع نیز مورد نظر و تحقیق مؤلف واقع میگردد و از موضوع و ماهیت علوم مانند قرآن و تفسیر و فقه و حدیث و اصول و منطق و ریاضی و طبیعیات و غیره سخن بمیان آورده و از صنایع مختلف مانند

فلاحت و بافندگی و خیاطی و طب و خطاطی و موسیقی و اهمیت آنها در اجتماع صحبت میدارد .

خلاصه ابن خلدون از قدیمترین مورخین عالمست که تاریخ را بروی شالوده علمی قراردادده یعنی اولاً در نقد و تحقیق اخبار و تفکیک غث از سمین و اساطیر از واقع بذل مجهود نموده و اصلی برای این طریق وضع کرده ثانیاً از پی علل و اسباب عقلی و طبیعی گشته و موجبات محسوس و معین نهضت های بشر را تحری نموده ثالثاً ابن خلدون وقایع و ادوار تاریخ و ظهورات گوناگون بشر را نه تنها بحال انفراد منظور داشته بلکه آنها را از لحاظ جامعه بشر ملحوظ و مورد بحث و تدقیق قراردادده یعنی از اولین کسانی بوده که بحقیقت اینک انسان در هیئت اجتماع غیر از آنست که در حال فردیت هست پی برده و برای کشف خواص و قوانین اجتماع اعمال فکر و نظر کرده و نهضت های مهم جامعه بشر را از تشکیل طوائف و قبایل اقوام بدوی تا ظهور بلاد و ممالک و دول بزرگ و علوم و صنایع مورد مطالعه علمی قراردادده و عوامل و علل آنها را تحقیق نموده و قوانین و اصولی استخراج کرده و در واقع با این طریق یک تاریخ تمدن بوجود آورده .

چیزیکه اقبال در قرائت مقدمه موجب اعجاب است استقلال نفس و آزادگی و بیطرفی این مؤلف بزرگ است که از گفتن حق خوددار نیست و بهترین مثال قسمتی است که در آن ایرانی را با عرب مقایسه میکند و با نهایت صراحت فضیلت عجم بر عرب را تصدیق مینماید و این را که ایرانی ها دارای تمدن و حضارت و عمران سیاسی و اجتماعی بوده و عرب بهره ای از آن نداشته و اکثر علما و بزرگان عالم اسلام از ایرانی ها بوده اند با صدق لوجه و دلیل بیان میکند و این معانی از قول یک نویسنده بصیر که خود عرب است البته مهم و مطلوب است میتوان گفت ابن خلدون در مجلدات بعد کتاب خود این بیطرفی را کمی از دست داده .

امیدوارم این کلمات ناقص که از تفصیل و تحقیق و غور در آن خودداری شده

است دیباچه و آغاز محقری باشد بر آنچه محققین در معرفی این نویسنده دانشمند خواهند پرداخت و اگر ترجمه فارسی مقدمه که گویا مدتی است انجام یافته انتشار یابد کتابی مفید در دسترس فارسی زبانان گذاشته خواهد شد.

منابع

- ۱- دیوان العبردر ۷ جلد چاپ مصر ۱۲۸۴ مخصوصاً شرح حال ابن خلدون بقلم خودش در خاتمه جزء ۱۷ از ص ۳۷۹ تا ۴۵۵
- ۲- کتب ترجمه از آن جمله آداب اللغه جرجی زیدان چاپ مصر ۱۹۱۳ جزء ۳ ص ۲۱۰
- ۳- انسکلوبیدی اسلام کلمه ابن خلدون
- ۴- تاریخ ادبیات عرب برو کلمان Brockeman ج ۲ ص ۲۴۲ (برلین ۱۹۰۲)
- ۵- تاریخ فلسفه تاریخ تألیف فلنیت fluit . R او نبرک ۱۸۹۳ ص ۱۷۱-۱۵۷
- ۶- ترجمه مقدمه باهتمام کاترمر Qnatremêre
- ۷- دسلان M . cr . Q eslan
- ۸- تاریخ ادبیات عرب تألیف هواری C Huart پاریس ۱۹۲۳ ص ۳۴۹-۹۴۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

رفت ...

رفت آنکه چشم راحت خوش میگوید ما را
عشق آمد و بر آورد از سینه دود ما را
امروز کو که بیند سر مست و بت پرستم
آن کو به نیکنامی دی میستود ما را

اهلی